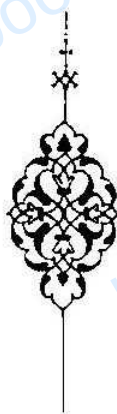


پشت دروازه‌های شهر

(خاطرات امیر سرتیپ منوچهر نجفداری)



فهرست مطالب

۱۵	مقدمه
۱۹	پیشگفتار
۲۵	سخن راوی
۲۷	فصل اول: نخستین مشق‌های نظامی
۲۹	تولد و پیشینه خانوادگی
۳۷	دبیرستان نظام تهران
۳۹	رژه‌ی ۲۱ آذر
۴۱	بیماری و درمان با پنی‌سیلین
۴۲	انحلال دوره‌ی اول دبیرستان نظام
۴۳	اعتراض به پارتی‌بازی در دبیرستان نظام
۴۶	دانشکده‌ی افسری
۴۷	بیگاری آسایشگاه‌ها
۵۰	تقسیم‌بندی واحدهای دانشکده‌ی افسری
۵۱	نفوذ حزب توده در دانشکده‌ی افسری
۵۲	کشف شبکه‌های نظامی حزب توده
۵۵	کافه‌ی بستنی جوانان
۵۸	حادثه‌ی نهم اسفند ماه سال ۱۳۳۱
۵۹	کودتای ۲۸ مرداد

۶۳	فصل دوم: خدمت در سیستان و بلوچستان.....
۶۵	جشن فارغ‌التحصیلی.....
۶۵	همه می‌خواهند به ژاندارمری بروند.....
۶۸	انتخاب رسته‌ی پیاده‌نظام.....
۶۹	تیپ پیاده‌ی خاش.....
۷۱	شب را در حمام ماندیم.....
۷۳	عبور از اسپکه.....
۷۵	گردان مرزی ساحلی چابهار.....
۷۸	گم‌شدن در طوفان شن.....
۸۱	فرماندهان تیپ مستقل خاش.....
۸۳	گردان مرزی زاهدان.....
۸۴	در زندان خاش.....
۸۶	گارد گمرک زابل.....
۸۸	ماجرای دادشاه.....
۹۲	نفوذ مولوی‌ها در سیستان و بلوچستان.....
۹۵	فصل سوم: ژاندارمری کرمانشاهان.....
۹۷	فرمانده گروهان گارد مسلح گمرک ایلام.....
۹۹	هنگ ژاندارمری کرمانشاه.....
۱۰۰	گرفتن حق و حساب از ژاندارمری‌ها.....
۱۰۱	گروهان ژاندارمری قصرشیرین (۱۳۳۹).....
۱۰۴	ساواک قصرشیرین.....
۱۰۵	چتربازان قاچاقچی!!.....
۱۰۶	قاچاقچیان عاجز شدند.....
۱۰۸	تا تنور گرم است، نان را بچسبان!.....
۱۱۳	اوضاع ژاندارمری در دوره‌ی ریاست سپهبد مالک.....

۱۱۹.....	کامیون‌های ارتش حامل کالای قاچاق.....
۱۲۳.....	توطئه‌ای که نقش بر آب شد!.....
۱۲۶.....	تحریک خانواده‌ی قاچاقچیان توسط ساواک.....
۱۲۶.....	احضار توسط فرمانده سپاه.....
۱۳۳.....	مهمانی رئیس شهربانی.....
۱۳۵.....	با رئیس ساواک گلاویز شدم.....
۱۳۷.....	فعلاً صلاح نیست در قصر شیرین بمانید!.....
۱۳۹.....	احضاریه‌ی دادسرای کرمانشاه.....
۱۴۱.....	زدوبند ژاندارمری قصر شیرین با قاچاقچیان.....
۱۴۳.....	فصل چهارم: خدمت در لارستان.....
۱۴۵.....	فرماندهی گردان لارستان.....
۱۴۷.....	هلاکت شرور و جانی به نام ح. حمزه.....
۱۴۸.....	کشته شدن فرمانده پاسگاه عماد ده.....
۱۴۹.....	مبارزه با سارقان در لارستان.....
۱۵۰.....	شورش ایل قشقایی.....
۱۵۶.....	مرگ هست، اما هرگز بازگشت نیست.....
۱۵۹.....	عملیات ناجوانمردانه.....
۱۶۱.....	خسرو داد که بود؟.....
۱۶۱.....	حادثه‌ی پوزه‌ی سیوند.....
۱۷۰.....	سرپرستی هنگ ژاندارمری لار.....
۱۷۲.....	فرمانده هنگ فاسد و نانجیب!.....
۱۸۰.....	کم‌توجهی رژیم سابق به نیروهای ژاندارمری.....
۱۸۷.....	فصل پنجم: فرماندهی گروهان ژاندارمری قصر شیرین.....
۱۸۹.....	ناتوانی فرماندهان گروهان ژاندارمری قصر شیرین در اداره‌ی امور.....

- ۱۹۲..... حادثه‌ی پاسگاه تنگ حمام
- ۲۰۲..... مسلح نمودن عشایر قلخانیه
- ۲۰۳..... قتل فرمانده لشکر ۷ کرمانشاه
- ۲۰۵..... دلایل حمله‌ی عراق به پاسگاه تنگ حمام
- ۲۰۶..... سوءاستفاده‌ی شعلی سرلشکر خسروانی
- ۲۱۰..... پرونده‌سازی خسروانی
- ۲۱۲..... هنگ مرزی درجه یک مهران
- ۲۱۵..... روحیات سپهبد اویسی
- ۲۱۷..... فصل ششم: ژاندارمری آذربایجان غربی
- ۲۱۹..... سرکوب کردهای شورشی به فرماندهی اویسی
- ۲۲۰..... فرماندهی هنگ مرزی سردشت
- ۲۲۱..... جریان ناموسی گروه‌بان عزت زره‌چی
- ۲۲۸..... برعکس فامیلی‌اش فرد ناصالحی می‌باشد!
- ۲۳۳..... پرونده‌سازی تیمسار
- ۲۳۵..... سرانجام سرتیپ صالح‌زاده
- ۲۳۶..... حادثه‌ی برج گرده‌سور
- ۲۳۹..... حمله‌ی اشراق به پاسگاه دارساوین
- ۲۴۳..... درگیری با رؤسای ساواک سردشت
- ۲۵۵..... ما سه نفر ضد ساواک بودیم
- ۲۵۶..... معافیتی که گران تمام شد
- ۲۷۰..... انتصاب به فرماندهی هنگ ژاندارمری تبریز و لغو آن
- ۲۷۳..... جریان انتصاب و برکناری چند فرمانده ژاندارمری کل کشور
- ۲۷۶..... ساخت قفس در سردشت
- ۲۷۹..... قفس جمع‌شدنی نیست!

۲۸۳	فصل هفتم: فرمانده هنگ ژاندارمری تهران
۲۸۵	خدمت اجباری و تحمیلی در تهران
۲۸۷	احضار به حضور ارتشید
۲۸۷	مشکلات اداری هنگ ژاندارمری تهران
۲۸۹	پاسگاه‌های اطراف تهران
۲۹۰	بازداشت ۱۷ فرمانده پاسگاه اخاذ
۲۹۱	حادثه‌ی پاسگاه کهریزک
۳۰۵	زنان ولگرد در پاسگاه کن
۳۰۸	ماجرای تصادف آقای فروغی با یک پسر بچه
۳۱۳	واقعه‌ی باغ کاروانسرای سنگی
۳۱۹	جعبه‌های جادویی خرم و ژاندارمری
۳۲۲	هدایای قره‌باغی به کارکنان ژاندارمری
۳۲۵	مؤسسه‌ی دنیای خرم
۳۲۷	فاحشه‌خانه‌ی سناتور خواجه‌نوری
۳۳۳	درگیری با ملک‌پور، همسر ملکه توران
۳۳۶	تیراندازی اعزاز نیک‌پی به پسر بچه‌ی ارمنی
۳۴۸	قتل رئیس تربیت‌بدنی کرج و همسرش
۳۵۳	اخراج فرمانده نیروی دریایی ارتش
۳۵۷	فصل هشتم: طلوع سپیده‌دم انقلاب
۳۵۹	زندانیان قصر
۳۶۹	خدمت در سیستان و بلوچستان
۳۷۱	شهادت فرماندهی پاسگاه ژاندارمری سهرابی براسک
۳۷۶	حادثه‌ی محاصره‌ی فرمانداری چابهار توسط اشترار
۳۷۹	کشف چهار میلیون سیگار از قاچاقچیان
۳۸۵	اصلاً در کار قاچاق دخالت نکنید

۳۸۷.....	ترور راننده‌ی گروهان ژاندارمری ایرانشهر.....
۳۸۹.....	من ارتش را در چهره‌ی شما می‌بینم.....
۳۹۰.....	جانشینی فرمانده کل ژاندارمری.....
۳۹۰.....	قرارگاه اروند و شکست حصر آبادان.....
۳۹۸.....	تمثال امام (ره) ناجی ما.....
۴۰۱.....	خدمات داوطلبانه در جنگ تحمیلی.....
۴۰۲.....	پشتیبانی قرارگاه عملیاتی ژاندارمری در غرب کشور.....
۴۰۳.....	پشتیبانی جبهه در زمان سرپرستی ژاندارمری کل کشور.....
۴۰۵.....	فصل نهم: سرپرست ژاندارمری آذربایجان غربی.....
۴۰۷.....	عزیمت به آذربایجان غربی.....
۴۰۸.....	تصرف پایگاه گرگ‌تپه.....
۴۱۳.....	آشنایی با شهید کاظمی.....
۴۲۳.....	پاکسازی کردستان.....
۴۲۵.....	عملیات آزادسازی سد بوکان.....
۴۲۷.....	عملیات پاکسازی ارتفاعات بند و سیرداغی.....
۴۳۴.....	قتل عام درجه‌داران مخابرات هنگ ژاندارمری ارومیه.....
۴۴۰.....	درگیری سهوی با مأمورین پایگاه ارتش آذربایجان غربی.....
۴۴۶.....	عزیمت به آلمان.....
۴۵۱.....	جانشین فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی.....
۴۵۲.....	خدمات جناب حجت‌الاسلام ناطق‌نوری به ژاندارمری.....
۴۵۴.....	همراهی با سپهد صیاد شیرازی در عملیات‌ها.....
۴۵۵.....	فصل دهم: خدمت مجدد در سیستان و بلوچستان.....
۴۵۷.....	انگیزه‌ی خدمت مجدد.....
۴۵۸.....	دعوت مجدد به خدمت.....

۴۶۳	حمایت مقامات قضایی از ژاندارمری
۴۶۴	مبارزه با قاچاق
۴۶۷	تهدید توسط اشراق
۴۶۸	تعامل نیروهای ژاندارمری، سپاه و کمیته
۴۶۹	کمیته ۴۲۰ کیلومتر را از ژاندارمری گرفت
۴۷۰	تعامل ژاندارمری با سازمان عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات
۴۷۴	گروهان معتادان
۴۷۶	اجلاس سران مبارزه با مواد مخدر در پاکستان
۴۷۷	فداکاری مأموران پاسگاه‌های بمپور و دلکان
۴۸۰	کشف محموله قاچاق در چابهار
۴۸۵	خروج ممنوع
۴۸۸	حج خونین
۴۹۲	شکستن سد هیرمند
۵۰۰	کشف ۳۴۰ کیلوگرم شمش طلا در پساندر
۵۰۱	کشف ۴۰۰ کارتن مشروبات الکلی در آب‌های ساحلی چابهار
۵۰۱	برقراری امنیت پایدار در سیستان و بلوچستان
۵۰۳	هلاکت عامل شهادت نیروهای ژاندارمری یزد در انارک
۵۰۵	حمله‌ی اشراق به اتوبوس مسافربری
۵۱۲	حادثه‌ی جاده‌ی خاش - ایرانشهر
۵۱۶	شهادت بخشدار بخش بمپور
۵۲۱	سرقت در پاسگاه میله ۴۶ مرزی زابل
۵۲۵	کشف مهمات و مواد مخدر
۵۲۶	کشف محموله‌ی سیگار در پاسگاه گوهرکوه خاش
۵۲۹	رسیدگی به وضع خانواده‌ی محترم شهدا، آزادگان و جانبازان
۵۳۰	گروگان‌گیری مأمور پلیس راه

۵۳۶.....	اقدامات عمرانی و رفاهی در ناحیه‌ی ژاندارمری سیستان و بلوچستان
۵۴۰.....	شرکت در جلسه‌ی اینترپل در فرانسه

فصل یازدهم: دوران بازنشستگی..... ۵۴۳

۵۴۵.....	بازدید از نیروی انتظامی خراسان جنوبی
۵۴۸.....	همایش علمی استان فارس نظم و امنیت
۵۵۰.....	همایش ملی سیستان و بلوچستان
۵۵۳.....	بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی استان آذربایجان شرقی
۵۵۸.....	استقلال کانون بازنشستگی ناجا از کانون بازنشستگی آجا
۵۶۱.....	مراسم افسران بازنشسته‌ی دوره‌ی دوم مرکز آموزش افسری ژاجا
۵۶۶.....	دیدار با عباس زندی قهرمان جهان

ضمائم..... ۵۶۹

۵۹۵.....	اسناد و تصاویر
۵۹۷.....	فهرست موضوعی اسناد

نمایه..... ۷۴۷

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران توازن قوا در سطح بین‌الملل برهم خورد. قدرت‌های جهانی که منافع خود را در ایران از دست داده بودند به تحریک اقوام مختلف سرزمین ایران پرداختند و بنای آشوب و ناامنی را ریختند. شمال، غرب، جنوب و شرق ایران دستخوش تحرکاتی شد که می‌توانست ساختار هر کشور دیگری را فروریزد. علاوه بر این، جنگی هشت‌ساله توسط صدام و با حمایت اطلاعاتی، تسلیحاتی و روانی آمریکا و غرب بر کشور تحمیل شد که می‌توانست هر قدرتی را از پای درآورد. در چنین شرایطی نیروهای مؤمن به اسلام و انقلاب، نیروهای وفادار به ایران اسلامی و رهبری بی‌بدیل انقلاب اسلامی و ایدئولوژی بسیج‌گر و متحرک شیعی سه عنصری بودند که ایران انقلابی را در مقابل این طوفان‌های بنیان‌کن سرپا نگه داشتند.

شرق ایران علاوه بر ناامنی‌های سیاسی، دروازه‌ی ورود مواد مخدر توسط باندهای مافیایی بود و از این جهت مشکلات را دوچندان کرده بود. یکی از نیروهای مؤمن که برای برقراری امنیت سیستان و بلوچستان شب و روز به جهاد پرداخت امیرسرتیپ نجفداری بود. این امیر خستگی‌ناپذیر همه‌ی زندگی خود را وقف همراهی با نیروهای انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌ی انقلاب اسلامی و شهربانی جمهوری اسلامی نمود.

من در آن زمان مسئولیت دادستانی انقلاب اسلامی استان را برعهده داشتم و شاهد جهاد این مرد مبارز بودم. افسوس که مردان آهن و سلاح فقط در ایام کارزار دیده می‌شوند و پس از اینکه آرامش بر ناامنی و جنود الهی بر جنود شیطانی پیروز شدند از یادها می‌روند و پنهان می‌مانند و متهم به خشونت می‌شوند و بی‌تفاوت‌ها مشهور به تدبیر و درایت می‌گردند. اما

خوشحالیم که تمام این مجاهدات در منظر خدای عالمیان اتفاق افتاده و تنها اوست که «اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.» (یوسف/۹۰)

مرکز اسناد انقلاب اسلامی خاطرات این بزرگمرد را میراثی راهگشا برای نسل‌های آینده و الهام‌بخش مردان و زنانی می‌داند که از پس این نسل می‌آیند و بر واقعیت‌های اسطوره‌ای خودشان درود می‌فرستند.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

روح‌الله حسینیان

پیشگفتار

خاطرات اشخاص و روایان یکی از منابع مهم تاریخی است که با توجه به حضور آنها در حوادث تاریخی از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار است. تاریخ شفاهی هم اکنون به عنوان یکی از مهم ترین شیوه های تاریخ نگاری در ایران و جهان مورد توجه مورخان و محققان قرار دارد و در حوزه ی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی نیز خاطرات متعددی تا کنون ثبت شده است که کمک شایان توجهی به روشن شدن زوایای مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی نموده است. خاطرات امیر سرتیپ منوچهر نجفداری نیز در همین راستا از ویژگی هایی برخوردار است که خواندن آن را برای علاقه مندان به تاریخ معاصر اجتناب ناپذیر می کند. از مهم ترین وظایف حکومت ها و دولتمردان در طول تاریخ، برقراری امنیت در سرزمین خود می باشد و از دیرباز کشور پهناور ایران، مورد طمع بیگانگان بوده و به مرزهای آن تجاوز کرده اند. امنیت استان های مرزی نیز که تا قبل از تأسیس ناجا برعهده ی ژاندارمری بود، همیشه از دغدغه های جدی مسئولان کشور بوده است. با توجه به شرارت های مقطعی و سازمان یافته ی داخلی و خارجی، همواره امنیت مرزهای شرقی و غربی کشور مورد تهدید قرار داشته است. افسران، درجه داران و کارمندان ژاندارمری، به عنوان مرزبانان و حافظان سرحدات کشور، وظیفه ی سنگینی در این باره به عهده داشته اند. این رسالت بزرگ و طاقت فرسا بر دوش کسانی سنگینی می کرد که بیش از دیگران، معنی عشق به وطن را درک کرده و با خدای خود عهد و میثاق بسته بودند که تا سرحد جان، وطن را پاس دارند و در اقصی نقاط کشور مردانه و عاشقانه با سینه های ستبر ایستاده و همت بلند خود را در برابر هر متجاوزی به منصه ی ظهور بگذارند و هرگونه تجاوزی را با قاطعیت و شجاعت - که از خصوصیات ایرانیان باغیرت

است - در کام دشمن تلخ و ناگوار سازند.

در خاطرات امیر سرتیپ نجفداری تجربیات کم‌نظیر در ابعاد گوناگون امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی، قضایی، تدابیر فرمانده، خلاقیت، ابتکار، سرعت در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کار و همت مضاعف که در مدت ۴۲ سال خدمت صادقانه امیر متبلور شده است در اختیار خوانندگان، نسل‌های آینده و افسران و جوانان برومند نیروی انتظامی قرار می‌گیرد.

امیر سرتیپ منوچهر نجفداری در ۲۰ اسفند ۱۳۰۹ در بخش الشتر از توابع استان لرستان متولد شد. پدر وی نصرالله نجفداری در آن زمان با درجه‌ی سرهنگی، حاکم نظامی مناطق سلسله و دلفان و الشتر بود. وی پس از طی دوره‌ی ابتدایی در مهر ۱۳۲۴ به دبیرستان نظام تهران وارد شد و در سال ۱۳۳۰ با اخذ دیپلم متوسطه وارد دانشکده‌ی افسری نیروی زمینی ارتش گردید. نجفداری پس از نایل به مقام افسری و طی دوره‌ی مقدماتی پیاده در سال ۱۳۳۴ با اخذ مدرک لیسانس در رشته‌ی علوم اجتماعی به درجه‌ی ستوان دومی نایل شد. در ۱۳۳۴ در طرح تقسیم به تیپ مستقل خاش در استان سیستان اعزام شد. شروع به کار رسمی ایشان در ژاندارمری پس از ادغام گارد مسلح گمرک در ژاندارمری کل کشور بود. پس از شش ماه کارآموزی به‌عنوان فرمانده دسته مرکزی گروهان ژاندارمری ایلام از مهرماه ۱۳۳۸ تا آخر اسفند ماه همان سال منصوب شد. پس از آن در سال ۱۳۳۹ در گروهان ژاندارمری قصر شیرین مأمور به خدمت شد، اما به دلیل درگیری با رئیس ساواک قصر شیرین و مبارزه با قاچاق کالا در خرداد سال ۱۳۴۱ به استان فارس منتقل شد. تا اینکه مجدداً پس از گذشت دو سال به سمت فرماندهی گروهان ژاندارمری قصر شیرین منصوب گردید. وی در سال ۱۳۴۷ برای سپری کردن دوره‌ی عالی به تهران منتقل شد و در مهرماه ۱۳۵۴ به سمت فرمانده هنگ ژاندارمری تهران منصوب شد. نجفداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ادامه‌ی خدمت به ژاندارمری کل معرفی شد که از طرف فرمانده وقت ژاندارمری کل کشور، سرتیپ الیاس دانشور به خاطر سابقه‌ی خدمت در استان سیستان به سمت فرماندهی ناحیه‌ی ژاندارمری سیستان منصوب گردید. ایشان همچنین در سال‌های ۵۸- ۱۳۵۷ برای گذراندن دوره‌ی فرماندهی و ستاد دافوس با درجه‌ی سرهنگی به دانشگاه افسری اعزام و با مدرک فوق لیسانس در رشته‌ی علوم استراتژیک فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۵۹ به خاطر خدمات

و زحمات شبانه‌روزی ایشان پس از یکسال خدمت بنا به پیشنهاد سرلشکر ظهیرنژاد، فرمانده وقت ژاندارمری به مقام جانشینی فرمانده کل ژاندارمری منصوب شد. اما با ادامه‌ی جنگ تحمیلی و پیشروی نیروهای عراقی در جنوب کشور وی ضمن حفظ سمت جانشینی به فرماندهی عملیات نامنظم محور ماهشهر-آبادان - خرمشهر منصوب شد. پس از خاتمه‌ی مأموریت ۶ ماهه در جبهه‌ی جنوب، با توجه به شرارت منافقان و کومله و دموکرات‌ها در آذربایجان غربی و کردستان، به سرپرستی ناحیه‌ی ژاندارمری آذربایجان غربی منصوب گردید تا اینکه در سال ۱۳۶۰ بنا به دستور آیت الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت به مدت ۸ ماه عهده‌دار اداره و مسئولیت فرماندهی ژاندارمری کشور گردید و پس از تعیین فرمانده جدید تا تاریخ ۶۲/۴/۱ دوباره در سمت جانشین فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی انجام وظیفه نمود. نجفدوری در تاریخ ۶۲/۴/۱ به علت بیماری با موافقت وزارت کشور بازنشست شد اما پس از ۱۴ ماه بازنشستگی دوباره در سال ۶۳ با توجه به اینکه استان سیستان و بلوچستان دچار ناامنی شده بود از طرف حجت‌الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور به فرماندهی ژاندارمری استان سیستان و بلوچستان منصوب شد و تا سال ۱۳۷۰ در این منطقه خدمت نمود. پس از ادغام نیروهای سه‌گانه ژاندارمری، کمیته و شهربانی بنا به پیشنهاد تیمسار محمد سهرابی، فرمانده نیروی انتظامی و تصویب وزیر کشور به ریاست گروه مشاوران فرماندهی ناجا منصوب شد و سرانجام در سال ۱۳۷۱ پس از ۴۲ سال خدمت بازنشست شد.

خاطرات امیر سرتیپ نجفدوری در یازده فصل تنظیم شده است: فصل اول به تولد، دوران نوجوانی و تحصیلات نظامی ایشان اختصاص دارد. فصل دوم به اولین دوره حضور ایشان در استان سیستان و بلوچستان می‌پردازد. فصل سوم دوران خدمت ایشان در ژاندارمری کرمانشاهان را دربر می‌گیرد. از وقایع جالبی که در این فصل به آن اشاره می‌شود، درگیری سروان نجفدوری با رؤسای ساواک، مرزبانی و شهربانی است که با شجاعت مثال‌زدنی و کم‌نظیر در مقابل اعمال خلاف و قاچاق کالا توسط این مقامات ایستادگی می‌کند. در فصل چهارم کتاب به دوران خدمت ایشان در لارستان پرداخته شده است. فصل پنجم دوران بازگشت ایشان به قصرشیرین و فرماندهی در گروهان ژاندارمری قصرشیرین را روایت می‌کند. فصل ششم به دوران خدمت امیرسرتیپ نجفدوری در ژاندارمری آذربایجان غربی می‌پردازد. در

همین دوره است که اصرار ایشان بر مجازات و تنبیه پرسنل خلاف‌کار ژاندارمری حتی با دستور فرمانده کل ژاندارمری هم متوقف نمی‌شود و تیمسار قره‌باغی ایشان را به تهران فرا می‌خواند و مجبور به پذیرش فرماندهی هنگ تهران می‌کند. در فصل هفتم، خاطرات دوران فرماندهی هنگ تهران و اقدامات امیر سرتیپ نجفداری برای اصلاح امور و مبارزه با فساد حاکم بر ژاندارمری تهران روایت می‌شود. فصل هشتم به دوران پیروزی انقلاب اسلامی و گرفتاری چند ماهه‌ی امیر سرتیپ نجفداری در زندان قصر و بازگشت به خدمت ایشان اختصاص دارد. ایشان در این دوران ابتدا برای سروسامان دادن به اوضاع آشفته‌ی استان سیستان و بلوچستان به این منطقه رفت. جایی که سال‌ها پیش خدمتش در ژاندارمری را در آنجا آغاز کرده بود و گویی سرفصل خدمتش در دوران قبل از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب باید از این منطقه آغاز می‌شد. گرچه در همین شن‌زارها طوفان قصد جانش را کرده بود اما پیرمرد فرزانه و لایق با عزمی راسخ و به دور از هر وسوسه‌ی مادی نشان داد که سوگند یک نظامی برای حراست از ناموس کشورش سن و سال نمی‌شناسد. با شروع جنگ، وی به جبهه‌های غرب رفت تا مهر تأیید دیگری بر کارنامه‌اش نقش ببندد. فصل نهم نیز روایتی مستند و دست اول از مبارزه با ضدانقلاب در بحران کردستان در اختیار ما قرار می‌دهد. در این دوره امیر سرتیپ نجفداری سرپرست ژاندارمری آذربایجان غربی است و تا پای شهادت پیش می‌رود و به افتخار جانبازی نائل می‌شود. فصل دهم سومین دوره‌ی خدمت ایشان در استان سیستان و بلوچستان را بازگو می‌کند. ایشان پس از سپری کردن دوران درمان در آلمان و بازگشت به وطن، مدتی جانشین فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی را برعهده داشت. سپس بازنشسته شد اما با احساس نیازی که به حضور ایشان در سیستان و بلوچستان می‌شد توسط مسئولان نظام به خدمت مجدد دعوت گردید و با حضوری درخشان قریب یک دهه فرماندهی ژاندارمری این استان را برعهده داشت و پیروزمندانه بالغ بر چهار دهه خدمت به دوران بازنشستگی قدم نهاد. فصل یازدهم که فصل پایانی کتاب است به فعالیت‌های راوی محترم در سال‌های پس از بازنشستگی می‌پردازد.

لازم به ذکر است با توجه به گستره‌ی فعالیت‌ها و خدمات امیر سرتیپ نجفداری و همچنین علاقه‌مندی زیاد ایشان به ثبت خاطراتش، چنانچه چندسال زودتر امکان ضبط

و تدوین خاطرات ایشان در مرکز اسناد انقلاب اسلامی میسر می‌شد، اکنون مجموعه‌ای بسیار کامل‌تر از تجارب و خاطرات ایشان در اختیار نسل‌های بعدی قرار می‌گرفت. شرایط جسمانی امیر، امکان ادامه‌ی مصاحبه‌ها پس از تدوین و حتی مرور آن با راوی را سلب نمود. با وجود این امیر نجفداری متن خاطرات را قبل از چاپ مطالعه و برخی اشکالات را یادآوری کردند که اصلاح شد. از طرف دیگر تلاش مرکز اسناد برای چاپ کتاب در زمان حیات ایشان به‌منظور تجلیل از خدمات و جان‌فشانی‌های طول خدمت، که بیش از چهار دهه با جدیت و خستگی‌ناپذیری کم‌نظیر ادامه یافت، موجب شد که اثر حاضر در کمتر از یک سال تدوین و آماده‌ی چاپ شود که با توجه به حجم نسبتاً زیاد کتاب، کاری دشوار بود که تنها در سایه‌ی ارادت به امیر امکان‌پذیر شد. امید است این کتاب بتواند بخش کوچکی از خدمات امیرسرتیپ نجفداری را ثبت کرده و برای نسل‌های آینده به یادگار گذارد.

در پایان لازم می‌دانم از راوی محترم خاطرات، امیر سرتیپ منوچهر نجفداری، که با وجود بیماری‌های ناشی از مجروحیت دوران خدمت و کهولت سن، مشتاقانه با حضور در مرکز اسناد انقلاب اسلامی برای انجام قریب به ۴۰ ساعت مصاحبه قبول زحمت نمودند، جناب آقای دکتر مرتضی میردار، معاون محترم تاریخ شفاهی، جناب آقای نادر خبازی، ویراستار محترم کتاب و کلیه‌ی همکاران در مرکز اسناد انقلاب اسلامی تشکر و قدردانی نمایم.

حسین کاوشی

مهر ۱۳۹۵